

فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی

www.shahrivand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: جمعیت هلال احمر

مدیر مسئول: عبدالرسول وصال

سر دبیر: سید افشین امیرشاهی

نشانی: تهران، فلکه دوم صادقیه

ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح

کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن: ۷-۴۴۹۵۶۱۰۱

تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع: شرکت دنیای اقتصاد تابان

تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰

امور شهرستان ها: ۸۷۷۶۲۲۰۱

تلفن سازمان آگهی ها: ۴۴۹۵۶۲۰۰-۲

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

مبتاق نامه اخلاقی حرفه ای روزنامه شهرود

رادر سایت بخوانید

http://shahrivand-newspaper.ir/

Misagh\_Name

telegram.me/Shahrivand\_Newspaper

instagram.com/Shahrivand-Newspaper

صفحه  
آخر

این شرحی به نهایت

دعا کردن برای هیچ امر کوچکی را به خاطر کوچک بودنش رها نکنید، زیرا حاجت‌های کوچک نیز به دست همان کسی است که حاجت‌های بزرگ به دست او است.

خواب گران

تر زبانی معدن زنگار می‌سازد مرا  
خامشی آینه اسرار می‌سازد مرا  
آفتاب غیب، فرش خانه بی‌روز است  
چشم بستن مطلع انوار می‌سازد مرا  
در میان مستی و هشیاری من بدهای است  
نغمه مستانه‌ای هشیار می‌سازد مرا  
سایه سروری که من در پهای او آسودم  
از شکر خواب عدم بیدار می‌سازد مرا  
می‌تواند چشم بیماری مسیح من شدن  
فته خوابیدهای بیدار می‌سازد مرا  
کف چه حد دارد نقاب شورش دریا شود  
مستی سرشار، بی‌دستار می‌سازد مرا  
آفتاب گرمویی دشمن جان من است  
نخل مومس، سردی بازار می‌سازد مرا  
تنگ می‌سازد بیابان را به رهرو کفتی تنگ  
تنگدستی از جهان بیزار می‌سازد مرا  
عز آزادی به دل بندگی نتوان فروخت  
بخل بیش از جود منت دار می‌سازد مرا  
هیچ سوهان راهرو را چون زه باریک نیست  
فکر آن سوی میان هموار می‌سازد مرا  
گر چه چون سیل از غبار ره گران گردیدم  
جذبه دریا سبک رفتار می‌سازد مرا  
این خواب آن غزل صائب، که می‌گوید اسیر  
خواب چون گردد گران، بیدار می‌سازد مرا  
صائب تبریزی

تقویم تاریخ

رخداد

۱۶ هزار سرباز اتریشی و ایتالیایی در پی ریزش بهمن در منطقه تیبول در کوه‌های آلپ در جریان جنگ جهانی اول (۱۹۱۶ میلادی) آغاز ریاست جمهوری جرج واکر بوش، چهل و سومین رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۱ میلادی)  
پدیرش کشورهای قبرس، چک، استونی، مجارستان، لاتویا، لیتوانی، مالت، لهستان، اسلواکی و اسلوانی به عضویت در اتحادیه پارو (۲۰۰۲ میلادی)  
دستگیری صدام حسین رئیس جمهوری عراق توسط ارتش ایالات متحده پس از ماه‌ها اختفا و فرار (۲۰۰۳ میلادی)

طلوع

سیکستوس پنجم - از پاپ‌های کلیسای کاتولیک رم، از ۱۵۸۵ تا ۱۵۹۰ میلادی، بعد از گرگوری سیزدهم (۱۵۲۰ میلادی)  
هانری چهارم - پادشاه فرانسه، نخستین پادشاه از دوام بوربون (۱۵۵۳ میلادی)  
هانریش هاینه - شاعر و خبرنگار مشهور آلمانی در سده ۱۹ میلادی (۱۷۹۷ میلادی)  
گریستوفر پلامو - بازیگر تئاتر، تلویزیون و سینمای آمریکا، مسن‌ترین برنده جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد برای بازی در فیلم تازه کارها (۱۹۲۹ میلادی)

غروب

فریدریش دوم - از نیرومندترین حکمرانان امپراتوری مقدس روم در سده‌های میانه و سرکرده دوامان اشتاوفر، پادشاه اورشلیم (۱۲۵۰ میلادی)  
ویکتور گر بنیارد - شیمی‌دان فرانسوی، برنده جایزه نوبل شیمی سال ۱۹۱۲ میلادی برای کشف ترکیبات آلی فلزمنزیم (۱۹۳۵ میلادی)  
واسیلی کاندینسکی - نقاش و نظریه پرداز هنری روس، از معروف‌ترین و اثر گذارترین هنرمندان سده بیستم، خالق نخستین نقاشی‌های مدرن انتزاعی (۱۹۴۴ میلادی)

قاب کوچک



در آیین‌های مربوط به آغاز سال نو میلادی، صندفاه‌های هم‌بره «کرامپوس» اختصاص دارد. موجودی افسانه‌ای که بر خلاف بابائولن علاقه‌ای به هدیه دادن ندارد و بیشتر ترجیح می‌دهد بچه‌ها را بترساند. این مرد در اتریش با استفاده از لباس و کرم کرامپوس سهم خود را در زنده نگاه داشتن این آیین ادا می‌کند. عکس: Shutterstock

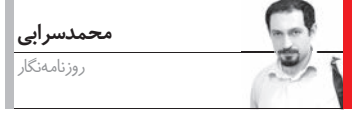
سفر به جزایر لانگر هانس

کرامپوس، شیطان کریسمس

۲۰۱۵ از پنج داستان مجزا ساخته شده است. در یکی از این قسمت‌ها، کرامپوس به خانواده‌ای که به سفر رفته‌اند حمله می‌کند و صحنه‌های تعقیب و گریز شکل می‌گیرد. در قسمت دیگری بابائولن با کاتوله‌های شرور و خود کرامپوس درگیر می‌شود و کار به زد و خورد خونین می‌کشد. فیلم با باقی گذاشتن آثار ترسناکی از اتفاقات رخ داده به پایان می‌رسد و نشان می‌دهد که کریسمس چقدر می‌تواند شیطانی باشد.

در فیلم دوم که «کرامپوس» نام دارد و همان سال ساخته شد، یک خانواده سننتی آمریکایی به تصویر کشیده می‌شوند که برای تعطیلی سال نو در یک محله حومه شهر جمع شده‌اند. مادر بزرگ داستان لهنجه غلیظ آلمانی دارد و دوران کودکی خود را در اوپا گذرانده است. با گذشت زمان تمام منطقه در انبوه برف فرو می‌رود و برق و ارتباطات قطع می‌شود. در این زمان مادر بزرگ خاطرات کودکی خود درباره دین کرامپوس را تعریف می‌کند و به بقیه هشدار می‌دهد که موجود شومی در کمین آنهاست، اما دیگران حرف او را جدی نمی‌گیرند تا وقتی که با این هیولا روبرو می‌شوند.

امروزه در ماه دسامبر می‌توان گروه‌های جشن خیابانی با لباس کرامپوس را در اتریش یا بعضی از نقاط دیگر جهان غرب دید. عجیب نیست که یک موجود شرور و زانیار که پیش از این باعث ترس کودکان و حتی بزرگسالان می‌شد در کار ناول‌های کریسمس امروزی تبدیل به شخصیت ماسک‌دار و پشمالی شده است که تماشاگران با آن عکس «سلفی» می‌اندازند.  
با این حال، امروزه در اتریش بحث‌هایی درباره ظهور دوباره کرامپوس و احتمال تأثیر منفی آن بر خردسالان شکل گرفته است. کرامپوس برخلاف خیلی از نمادهای سنتی دیگر که سابقه‌ای پلید داشتند در نظام مصرف فرهنگی تبدیل به موجوداتی سرگرم کننده و گاهی خنده‌دار شدند، هنوز هم ظاهر شیطانی خود را حفظ کرده است.



محمد سربابی  
روزنامه‌نگار

سال نو میلادی همیشه هم با بابائولن کلاه قرمز و خندان شروع نمی‌شود. اگر بچه‌ها نا فرمان باشند و پدر و مادر خود را از آزار بدهند، موقعی که سال جدید می‌رسد و همه شاد و خندان آماده گرفتن هدیه‌هایشان از بابائولن هستند، کرامپوس به سراغ آنها می‌آید. کرامپوس شیطان شب سال نو است که حومه شهر جمع شده‌اند. مادر بزرگ داستان لهنجه غلیظ در میان مردم ساکن اتریش، چک، مجارستان، یابن، کراسی، شمال ایتالیا و نواحی اطراف آن است. منشأ این عقیده نامشخص است، ولی به نظر می‌آید ریشه در ادیان محلی قبل از بابائولن داشته باشد. محققان آن را شبیه سنت‌های پیشامسیحی ناحیه آلپ یافته‌اند که با ورود مسیحیت در این دین ادغام شده است.

در قرن‌های قبل همان طور که کسی لباس بابائولن را می‌پوشید و نقش او را بازی می‌کرد، کسانی هم خود را به شکل هولناک درمی‌آوردند و در نمایش‌های خیابانی قبل از کریسمس مانند مراسم ۶ دسامبر شرکت می‌کردند. کرامپوس در نقاشی‌هایی که از او وجود دارد نشانه‌های مشخصی دارد، اما معمولاً انسان - بز قد بلند است که ظاهری مهاجم و خشمگین دارد. در قرن بیستم این باور بارها در گون شده است. در سال‌های ۱۹۲۰ دولت وقت اتریش این را ممنوع کرد. در اواخر قرن بیستم دوباره سنت پوشیدن لباس کرامپوس و نمایش‌های خیابانی احیاء شد. هم‌زمان این شخصیت به فرهنگ ایالات متحده هم راه پیدا کرد و در آن به اشکال مختلف تکثیر شد.

در سال‌های اخیر دو فیلم با موضوع کرامپوس ساخته شده است. «داستان ترسناک کریسمس» محصول

فوکوس

۱۰۰ سال پیش، برابری با سیزدهم دسامبر ۲۰۰۹ میلادی، پل سامولسون، اقتصاددان شهیر اهل ایالات متحده و نخستین آمریکایی برنده نوبل اقتصاد در بمونت ماساچوست درگذشت. کتاب مشهور او یعنی «علم اقتصاد» در ۱۹۴۸ به چاپ رسید و تاکنون به ۲۲ زبان ترجمه شده است. از او خواسته شد تا رئیس شورای مشاوران اقتصادی کنده، جانسون و جیمی کارتر باشد اما نپذیرفت. و در اصل هیچ منصب دولتی را بپذیرد. نفرزین امری خواست در موقعیتی اثر آریگر که متولد آنجا بود. او را در باکوید و بویوسید.



دریچه

مسئله مهم تسلیم نشدن است

قضیه جونو لنکستر



را نادیده بگیرند، اما به نتیجه نمی‌رسید. جونو در آن سال هابسایر احساس تنهایی می‌کرد: «از پیدا کردن دوست نامید بودم، به هیچ وجه اعتماد به نفس نداشتم. شش‌ریزی می‌خریدم و به بچه‌های دیگر می‌دادم تا دوستم داشته باشند» ولی بعد از این مسائل ها نقطه عطف زندگی او فرا رسید. مدیر یک کلوب شبانه که جونو بعضی وقت‌ها به آن جانی رفت به او پیشنهاد شغل داد. جونو در این باره گفته: «قبل از این تغییر خیلی مضطرب بودم و از واکنش مردم می‌ترسیدم. مردمی که در آن شرایط می‌توانستند رفتار وحشتناکی هم داشته باشند انجام آن کار برام آسان نبود ولی همان‌جا با آدم‌های خوبی برخورد کردم که واقعا به من و چهره‌ام علاقه نشان دادند.» هم‌زمان با این شغل او دیپلم علوم ورزشی گرفت و دوره مربیگری تناسب اندام را گذراند و سپس در یک باشگاه ورزشی مشغول به کار شد. بعد از چند ماه با دختر زیبایی به اسم لورا آشنا شد و آنها عاشق هم شدند. جونو گفته من فقط همراه لورا کاملاً احساس آرامش می‌کنم. جونو و لورا خانگی در دست یورک شایر خریدند و فعالیت‌هایشان گسترده شد.  
جونو در بستن مربی یک تیم بزرگسالان مبتلا به او تبسم مشغول به کار است. او معتقد است هر چیز دلیلی دارد. لنکستر در زمینه تراپیج عمومی بخشیدن به بیماران مبتلا به سندروم تراپیج کالینز و نحوه برخورد با آنها بسیار فعال است و با دانش آموزان مبتلا به این سندروم صحبت می‌کند. جونو از این که یک کودک مبتلا در سوپر مارکت به او خیره شود و مادر یا پدرش به او تذکر دهند که این کار را نکند، ناراحت می‌شود. او دلش می‌خواهد آنها جلو بروند و با حرف بزنند تا برایشان درباره این سندروم توضیح دهد.  
اونی را کم‌سو کند.

از هر دری سخنی

چوب‌الهی

مرحوم شیخ جعفر کاشف‌الغطاء از بزرگترین فقیهان عالم تشیع، در مقامی بود که علمای بزرگ شیعه از قول او نقل کرده‌اند: «گر تمام کتاب‌های فقهی شیعه را در رودخانه بیزند و به دریا بریزند و شیعه دیگری ورق فقه دستش نباشد، من از اول تا آخر فقه شیعه را در سینه‌ام دارم، همه را بیرون می‌دهم تا دوباره بنویسند» اهل علم و اصحاب فهمیدند که همسرش در خانه بناخلاق می‌کند. این قدر در مقام جست‌وجو بر آمدند تا به این نتیجه رسیدند که این مرد بزرگ‌الهی گاهی که به داخل خانه می‌رود، از سوی همسرش مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. یک روز چهار پنج نفر جمع شدند، خدمتش آمدند گفتند: «قاما داستانی شنیدیم از خودتان باید بپرسیم». و جریبان را عرض کردند. شیخ فرمود: «بله، عرب است، قوی‌البنیه هم هست، گاهی که عصبانی می‌شود... من هم زورم به او نمی‌رسد.» گفتند: «او را اطلاق بدهید.» گفت: «همی‌دهم.» گفتند: «چاره بدهید ما زن‌هایمان را بر ستم‌ادبش کنند.» گفت: «این کار را هم اجازه نمی‌دهم.» پرسیدند: «چرا؟» گفت: «این زن در این خانه برای من از اعظم نعمت‌های خداست، چون وقتی بیرون می‌آید و در این‌ها می‌بویسم، تمام صحن، پشت سر من نماز می‌خوانند، گاهی در برابر این مقاماتی که خدا به من داده، یک‌دره‌ها مرا بر می‌دارد، همان‌وقت می‌آیم در خانه کتکی خورم، هم‌بیرون می‌رود! این چوب‌الهی است، این باید باشد.»  
برگرفته از کتاب «نفس»  
شیخ حسین انصاریان  
بوی نفت

از بزرگی نقل شده است: «مایک بپرمدی در محله‌مان بود، که نفت می‌آورد و به او عمو نفتی می‌گفتند. یک‌روز مرادید و گفت: «سلام، بیخشید خانه‌تان را گاز کنش کرده‌اید؟» گفتیم: «بله!» گفت: «فهمیدم، چون سلام‌هایت تغییر کرده است!» گفتیم: «یعنی چه؟» گفت: «قبل از اینکه خانه‌تان گاز کنش شود، خوب مرا تحویل می‌گرفتی، حال‌ها را بر سریدی، همه اهل محل همین‌طور بودند. هر کس خانه‌اش را گاز کنش می‌شود، دیگر سلام علیک او تغییر می‌کند.» از اون لحظه، فهمیدم ۳۰ سال سلام بوی نفت می‌داد. عوض اینکه بوی انسانیت بدهد. ۳۰ سال او را با اخلاق خوب تحویل گرفتم، خیال می‌کردم اخلاق خوب است. ولی حالا که خانه را گاز کنش کردم ناخودآگاه فکر کردم نیازی نیست به او سلام کنم.»